در تاريخ ۲۲ مهر ۱۳۸۴
مكاسب محرمه / حرمت اكتساب

جلسه 14

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث اين بود كه معناي حرمت الاكتساب چيست؟ و حرمت به چه چيزي تعلق پيدا مي كند؟

نظر مرحوم شيخ در معناي حرمت اكتساب

اولين نظر نظريه مرحوم شيخ است. مستفاد از كلام مرحوم شيخ اين شد كه مجرد انشاء در معاملات محرمه حرام نيست، بلكه حقيقت اين نقل و انتقال يعني مسبّب حرام است. لكن شيخ يک قيدي فرمودند؛ كه متعاملين قصد ترتب اثر محرم را داشته باشند. بحث در اين بود كه اين قيد را مرحوم شيخ از كجا آورده اند؟

از كجا فرموده اند كه حرمت معامله محرم جايي است كه متعاملين قصد ترتب اثر محرم را داشته باشند؟ مرحوم شيخ فرموده اند دليل ما بر اين مدعي، انصراف ادلۀ محرمات به چنين موردي است. در مقابل برخي از محشين مكاسب، مثل مرحوم ايرواني و به تبع ايشان مرحوم آقاي خويي(قدس سره) فرموده اند ما اين انصراف را نمي پذيريم و ادعاي انصراف يک ادعاي گزاف و بلاوجهي است، و تعبير بالاتري كه در كلام مرحوم آقاي خويي بود ولي در كلام آقاي ايرواني نيست، اينكه فرمودند اگر بخواهيم چنين انصراف هايي را در فقه بپذيريم مستلزم تأسيس يک فقه جديد است. اگر بگوييم تمام معاملات محرمه در آن موردي حرام است كه طرفين قصد ترتب اثر حرام را داشته باشند، در بيع خنزير هم بگوييم اگر بفروشند براي اين كه گوشت او را استفاده كنند حرام است، در تمام محرمات بايد بگوييم حرمتش محدود به آنجايي است كه قصد ترتب اثر حرام شده باشد.

جواب از اشكال بر شيخ (ره):

در بحث ديروز در دفاع از مرحوم شيخ گفتيم ما از روايت تحف العقول كه مورد قبول شيخ است يكي از نكاتي كه استفاده كرديم همين بود كه معامله محرم جايي است كه قصد ترتب اثر حرام شده باشد. و حتي بالاتر كه اين نكته را باز تكرار مي كنم چون نكته مهمي است بعداً در فتاوا زياد مورد استفاده قرار مي گيرد و آن اين است كه مرحوم سيد در حاشيه مكاسب تصريح كرده اند كه اگر متعاملين قصد ترتب اثر حلال و منفعت محلله ولو يک منفعت محلله نادره باشد را داشته باشند باز اشكالي ندارد، و ما هم در بحث مدلول روايت تحف العقول، اين را پذيرفتيم.

حال اگر مرحوم شيخ به قرينه روايت تحف العقول ادعاي انصراف كند چه اشكالي دارد؟ به اين بيان كه انصراف نياز به منشأ دارد، يعني اگر يک لفظي بخواهد ظهور در معناي منصرفٌ فيه داشته باشد، بايد يک منشأ داشته باشد. غالباً در اصول كثرة الاستعمال را منشأ انصراف قرار داده اند. آيا فقط منشأ انصراف محدود به كثرة الاستعمال است يا نه. بلكه در چنين مواردي هم

مي توانيم ادعاي انصراف كنيم و بگوييم چون در موارد و در روايات ديگري مثل روايت تحف العقول، امام قصد ترتب اثر را ملاک قرار داده، آن روايت قرينه شود كه اين روايات هم انصراف به اين معنا پيدا كند.

چرا روايت تحف العقول، مقيّد روايات مطلق نباشد؟

چرا از راه تقييد وارد نمي شويد؟ و بگوييد روايت تحف العقول تمام ادله معاملات محرمه را تقييد مي زند، ادلّه روايات محرمه مطلق است، «**بيع الخمر حرام**» مطلق است، چه قصد ترتب اثر محرم باشد و چه نباشد، «**بيع الخنزير حرام**»، «**بيع آلات القمار حرام**» اطلاق دارد، اما روايت تحف العقول بيايد تمام اين روايات مطلقه را تقييد بزند. چرا از راه تقييد وارد نمي شويد؟

اشكال به تقييد

جواب اين است كه تقييد در جايي است كه دو دليل عرفاً ناظر به يكديگر باشد، اگر دو دليل داشته باشيم كه يک بيان ناظر بر ديگري باشد، مثلاً يک دليل مي گويد اعتق رقبة، دليل ديگر مي گويد: **لا تعتق رقبة كافرة**، اينجا عرفاً دليل دوم، بيان براي دليل اول است و به آن دليل اول نظر دارد. لذا تقييد جريان دارد. اما ما مي خواهيم اين حرف را بزنيم ـ اين حرف را در جايي هم نديديم، شما در ذهن خود بسپاريد ـ يک نكتهٔ علمي دقيقي است، كه ممكن است يک روايتي بتواند براي انصراف در روايت ديگر، قرينيت داشته باشد، و اصلاً مسأله تقييد هم مطرح نباشد. يعني وقتي مي بينيم در يک روايتي، چنين قيدي وجود دارد و اين روايت عرفاً بيان بر آن روايات مطلق نيست، ما ادعا مي كنيم انصراف به همين قصد اثر محرم دارد، مگر اين كه كسي اصلاً اصل اين روايات را قبول نداشته باشد و بگويد روايت تحف العقول اصلاً سند ندارد و نمي توانيم به آن اعتماد كنيم، **اما ما كه پذيرفتيم** و شيخ انصاري، صاحب جواهر و عدّه اي از اكابر فقها هم پذيرفته اند، بگوييم اين قرينه و منشأ است و ما براي انصراف منشأ مي خواهيم بگوييم منشأ مي شود كه در آن رواياتي هم كه امام(ع) به صورت مطلق بيان فرموده اند ظهور در موردي دارد كه قصد ترتب اثر حرام را دارند. لذا به نظر مي رسد اين بيان مرحوم شيخ، بيان درستي است و اين اشكال كه بگوييم ما دليلي بر اين قيد نداريم قابل جواب است.

فقط نكته اي كه باقي مي ماند اين است كه اگر گفتيم حرمت در جايي است كه قصد ترتب اثر حرام است، حال اگر در يک جا اصلاً هيچ قصدي نباشد كسي خمري را بفروشد و نه قصد ترتب اثر حلال دارد و نه قصد ترتب اثر حرام بلكه مي خواهد پولش را بگيرد، اما هيچ وقت قصد نمي كند كه آيا مشتري اثر حلال را بر اين مترتب كند يا اثر حرام را، اينجا بايد ببينيم مرحوم شيخ و كساني كه اين نظريه را دارند چه جوابي مي دهند، تا اينجا ما از شيخ دفاع كرديم و گفتيم اين قيدي كه شيخ در كلام خودش آورده است اين بلا وجه و بدون دليل نيست. به قول مرحوم شيخ كه ما هم اين قيد را پذيرفتيم اين است كه شارع مطلقاً نمي گويد خمر ماليت ندارد، بلكه خمري كه بخواهد اثر محرم بر آن بار شود ماليت ندارد. حالا اگر خمر را در رنگرزي و دارو و چيزهاي آزمايشگاهي استفاده كنند. اينجا چطور؟ اين را نتيجه مي گيريم؟

كلام مرحوم نائيني:

قول دوم را مرحوم محقق نائيني فرمودند، ايشان در منية الطالب در جلد اول، صفحه 3 مي فرمايند كه: «**ثم ان الحرمة المتعلقة بالمعاملة، عبارة عن حرمة تبديل المال او المنفعة**» حرمت، همان حرمت مربوط به مسبب است، مسبب از انشاء تبديل مال به مال و تبديل منفعه به منفعه حرام است. نائيني فرموده است خود انشاء و بعت و اشتريت حرام نيست، «**ولا حرمه آثارها**

كالتصرف بالثمن او المثمن» اين تصرف در پولي كه در مقابلش داده است مقصود نيست، «**ولا قصد ترتب الاثر عليها»** قصد ترتب اثر بر اين معامله هم شرط نيست، مرحوم نائيني خلاصه نظريه شان همان نظريه شيخ است يعني حرمت به مسبب تعلق پيدا مي كند، مسبب يعني منشأ، منشأ يعني در يک معامله اي تبديل مال به مال مي شود. اما قصد ترتب اثر محرم را مرحوم شيخ معتبر دانسته اند ولي مرحوم نائيني معتبر نمي داند، مي گويد اگر بيع الخمر انجام شد چه قصد ترتب اثر محرم باشد و چه نباشد اين معامله حرام مي شود. در ادامه كلامشان مي فرمايد اگر كسي سؤال كند كه چرا خود انشاء حرام نيست؟

فرموده «**لان نفس الانشاء من حيث انه فعل من الافعال وتلفظ بالالفاظ لا وجه لان يكون حراماً»**. وجهي ندارد كه بگوييد خود انشاء حرام است، «**وهكذا قصد تحقق المنشأ من حيث انه امر قلبي»** قصد اين كه اين معامله واقع شود اين هم فايده اي ندارد، بلكه در آخر مي فرمايند «**فما يكون محرماً هو نفس التبديل الذي اعتباره يد مالكه لو لا نهي الشارع الذي هو مالک الملوک»** مي فرمايد آن كه نهي و حرمت به آن تعلق پيدا مي كند همين تبديل حقيقي است كه مالک اعتبار مي كند، دو نفر بايع و مشتري كنار هم ايستاده اند اين مي گويد من مي خواهم خمر را به تو تمليک كنم و او هم مي گويد قبول مي كنم، اين اعتبار مي كند تمليک حقيقي را و آن طرف مقابل هم اين اعتبار را مي پذيرد، مي فرمايد اين حرام است، اين كه طرفين بخواهند خمر را به يكديگر تمليک جدي كنند، اين حرام است.

فرق كلام نائيني با كلام شيخ:

فرمايش مرحوم نائيني با فرمايش مرحوم شيخ در سه جهت اختلاف دارد، **جهت اول:** شيخ فرمود «**حرمة الاكتساب يعني حرمة النقل والانتقال»** كه ما عرض كرديم اين كلمه نقل و انتقال اجمال دارد، اما مرحوم نائيني ديگر اين اجمال در كلامشان وجود ندارد، مي فرمايد حرمت تعلق پيدا مي كند به اين تبديل حقيقي كه طرفين اعتبار كرده اند.
فرق دوم اين است كه نائيني قصد ترتب اثر محرم را معتبر نمي داند اما شيخ معتبر مي داند. **فرق سوم** اين است كه نائيني متعلق حرمت را يک معناي لولايي قرار داده است. يعني چه؟ اين بايع كه خمر را به مشتري مي فروشد مي گويد من اين خمر را به تو تمليک حقيقي مي كنم، مالک، تمليک خمر را به مشتري اعتبار مي كند، اين اعتبار لولايي است، يعني **لولا نهي الشارع**، اگر شارع نهي نكرده بود، اين نقل و انتقال واقعي كمبودي نداشت و واقع مي شد. پس كلام نائيني اين سه فرق را دارد. ما در اين قيد قصد ترتب اثر محرم با مرحوم شيخ موافقت كرديم و همان كلام را در جواب نائيني مي گوييم. انصرافي كه مرحوم شيخ ادعا كرد انصافاً انصراف درستي است. مثلاً در باب بيع الدم، فقهاي گذشته مي گفته اند بيع الدم مطلقاً حرام است، اما حالا كه منافع محلله برايش فرض مي شود، بيع الدم براي نجات جان يک انسان چه بسا واجب باشد. بايد اين قيد را گفت و آنچه كه مرحوم آقاي خويي فرموده اند ـ مرحوم آقاي خويي هم با آن مقام بالاي فقهي و اصولي كه دارند ـ اما واقعش هر چه فكر كرديم كه كجاي اين كلام مستلزم تأسيس فقه جديد است اين را نتوانستيم بپذيريم. اين راجع به اين قسمت.

اعتبار لولايي

باقي مي ماند اين مطلب لولايي كه مرحوم نائيني مطرح فرموده است. فرموده حرمت، به آن اعتبار متعاملين، تعلق پيدا مي كند، متعاملين اعتبار كرده اند اين خمر برود در ملک مشتري، منتهي اين اعتبار يک اعتبار لولايي است.

كلام امام(ره) در نقد اعتبار لولايي

امام در مكاسب محرمه شان ـ كه از ادق كتب علمي در مكاسب محرمه، كتاب امام است ـ فرموده اند اصلاً لولايي وجود ندارد، اگر ما بگوييم اين اعتبار لولا نهي شارع، اين اصلاً يعني يک چيز معدوم. و اين بياني كه امام دارند اين است، مي فرمايند: «**وارادة النقل لولايي**» كه مرحوم نائيني بيان فرمود «**لا ترجع الي محصل**» اين به معناي خوبي بر نمي گردد، چرا «**لعدم الوجود للنقل اللولايي**» نقل لولايي وجود ندارد و چيزي كه وجود ندارد نمي تواند متعلق حرمت قرار بگيرد. اشكال امام بر مرحوم نائيني اين است كه شما متعلق حرمت را نقل و انتقال مالكين لولايي قرار داديد، و نقل لولايي لا وجود له، اين بيان امام تحقيقش بر مي گردد به يک مبنايي كه امام در اصول مكرر اين مبنا را اختيار كرده اند و تذكر داده اند.

توضيح مبناي امام(ره) در مسأله

در كتب اصولي مي گويند ما يک عدم مطلق داريم و يک عدم مضاف. و بين بزرگان مشهور است كه عدم مطلق قابل تعلق حكم نيست، نه وجوب نه حرمت نه استحباب اصلاً نمي تواند متعلق حكم واقعي شود، اما عدم مضاف، مي گويند عدم مضاف به خاطر اضافه اش به وجود، حظّي از وجود دارد، لذا مي تواند متعلق حكم و منشأ براي آثار قرار گيرد. مي تواند طرف تعارض قرار بگيرد. اما نظر و مبناي امام اين است كه بين عدم مضاف و عدم مطلق هيچ فرقي از اين جهت نيست، همان طوري كه عدم مطلق قابليت اين كه متعلق براي وجوب و حرمت قرار بگيرد را ندارد، عدم مضاف هم همين طور است.

نقد فرمايش امام(ره)

ما در بحث اصول در يكي دو سال گذشته اين مبناي امام را مورد بحث قرار داديم و به همان نظر مشهور رسيديم. نائيني هم همان نظر مشهور را دارد؛ عدم لولايي، عدم محض نيست كه بگوييم لا وجود له، اين اعتباري كه مالكين و متعاملين دارند له حظّ من الوجود، خمر را تمليک به ديگري مي كند و مي گويد من تمليک مي كنم، اما اين تمليک لو لا نهي شارع است، له حظّ من الوجود، اين وجود دارد، عدم مضاف به اعتبار اين كه اضافه به وجود دارد يک بهره اي از وجود دارد كه به همين اندازه مي تواند متعلق حرمت قرار گيرد. لذا اين فرمايش و اشكال امام، اشكال واردي نيست.

نقد استاد بر كلام مرحوم نائيني

نكته اي كه وجود دارد اين است كه ما از مرحوم نائيني سؤال مي كنيم كه آيا اين لولايي را كه شما در اينجا آورده ايد و مي فرماييد اعتبار متعاملين لولا نهي شارع، اين لولا را خود متعاملين هم به آن توجه دارند يا نه؟ ما مي خواهيم تحليل كنيم، شارع فرموده **بيع الخمر حرام**، الآن كه متعاملين معامله انجام مي دهند، اصلاً فرض كنيد كه متعامليني هستند كه متشرع هم نيستند يا متعامليني هستند كه ميخواهند برخلاف قول شارع عمل كنند،

اما آيا در حين اعتبار، اينها به عنوان لولا نهي شارع عمل مي كنند؟ يعني يک مسلمان بگويد من تمليک مي كنم اين خمر را به تو لولا نهي شارع، نه! اگر از متعاملين سؤال كنيم اينها دارند تمليک جدي مي كنند، تمليكشان هم مقيد به نهي شارع نيست، نمي گويند لولا نهي شارع، كدام متعامليني مي آيد اين كار را بكند، لذا وقتي شارع مي فرمايد **بيع الخمر حرام**، يعني اگر در مردم كسي بيايد اين بيع را انجام دهد چطور انجام مي دهد، اگر كسي برود در يكي از كشورهاي آسياي ميانه كه مسلمان هم هستند و

از آنها سؤال كند كه وقتي خمر مي فروشيد آيا لولا نهي شارع قيد بر اعتبارشان است، در بين مردم چنين قيدي وجود ندارد.

نتيجه بحث تا اينجا

پس از اين نظر هم كه مرحوم نائيني با مرحوم شيخ اختلاف دارد، شيخ فرمود متعلق حرمت، مسبب است و كلمه لولا را نياورد، مرحوم نائيني كلمه لولا را آورد. روشن مي شود كه از اين جهت هم وجهي براي كلام مرحوم نائيني نيست. تا اينجا نظر شيخ رجحان دارد.

و صل الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.